شعر و موسیقی

طهوری خلخالی، سید علی اکبر

در ازمنه قدیم که هنوز بشر بعالم تمدن قدم ننهاده بود و بحال توحش در جنگلها و دامنه‏ کوهها بطور انفراد و دسته‏هاى بسیار کوچک میزیست و از پرتو دانش بى‏بهره بود و برموز طبیعت آگاهى نداشت از مشاهده مناظر طبیعت و مظاهر خلقت احساسات او بغلیان مى‏آمد و با جملات کوتاه و موزون و آهنگهاى ساده و مهیج راز دل خود را بیان مى‏کرد و شادى ابراز مى‏نمود.گرچه این عبارات کوتاه و آهنگهاى ساده از قواعد ادب و صناعت موسیقى عارى‏ بود ولى یکنوع لطافت طبیعى داشت و از راز درونى گوینده حکایت میکرد و ترجمان احساسات‏ بى‏آلایش او بود.

ترکیب و آهنگ این عبارات بگوش سراینده نیز غیر از گفتار عادى مینمود و خود نمیدانست این تراوشات فکرى مولود کدام حس و قوه است و در حیرت میماند که چگونه‏ التهابات درونى او را تسلى مى‏بخشد و افکار پریشانش را تسکین میدهد.صنعت شعر و موسیقى از اینجا آغاز شد و بتدریج راه تکامل پیمود و بقواعد موسیقى پیراسته شد تا بشکل‏ شعر و موسیقى امروز جلوه جلوه‏گر شد.در قرون وسطى نیز که دانش بشر محدود بود بعضى‏ سرایندگان شعر را وسیله ارتزاق و تأمین احتیاجات مادى خود قرار دادند و این موهبت‏ طبیعى را از جاده معنویت منحرف ساختند و امیرى کریه‏المنظر و بدخوى را فرشته نیکوخصال‏ خواندند و فرمانروایى بیدادگر را بصفات عدل و و رعیت‏پرورى آراسته جلوه‏گر ساختند و شاید چنین پنداشتند که باین ترتیب ستمگر را بطرف عدل و داد و بخیل را بسوى دهش راغب‏ میکنند اما در عصر حاضر که فکر انسان رشد کرده و دانش ترقى فوق‏العاده نمود و استفاده‏ از نیروى اتم علوم را بپایه‏اى برتر از گمان انسان رسانده است شایسته نیست اثرى از تملق و خلاف‏گوئى در ادبیات باقى ماند بلکه حقیقت‏جوئى و راست‏گوئى باید نشانه بارز گویندگان‏ و سرایندگان و نویسندگان باشد.

اما زلف و ابروى یار و سوختن بال پروانه در شعلهء شمع و رازونیاز بلبل با گل‏ و ستم پائیز و بى‏اعتنائى گل نسبت به بلبل و تشبیه نرگس بچشم و سرو بقد و ماه بروى‏ معشوق اگر بطرز بدیع و با نظرى جدید نباشد امروز پسندیده نیست زیرا که آنچه استادان‏ سخن در گذشته گفته‏اند و در آن زمان کاملا بدیع بوده براى ما کافى است.در عصر کنونى‏ زمینه‏هاى بسیارى براى سخنورى موجود است و میدانهاى وسیع تازه‏اى در اختیار شعرا و نویسندگان است چون هزاران مشکل تازه در زندگانى مردم پیدا شده است.نشان دادن‏ راه‏حل آنها و تربیت مردم و هدایت افکار او بالا بردن سطح معرفت عمومى که در این زمان‏ سخت لازم بنظر میرسد بر ذمه و عهده متفکران و نویسندگان و سخن‏سرایان است.ایشان‏ میتوانند از این راه بنوع خود کمکهاى شایانى بنمایند و میتوان گفت اگر در این وظیفه‏ کوتاهى کنند مسئول نسل حاضر و آیندگان خواهند بود.